

با نام خدا

«مدارس خصوصی که معرف ضایعه‌ی بی‌عدالتی ساختارمند در نظام آموزشی هستند قابلیت زدوده شدن دارد یا باید به‌عنوان یک واقعیت محتوم پذیرفته شوند؟»

ارائه شده در پیش‌نشست "عدالت و برنامه درسی"

۱۶ آذر ۱۴۰۲

▼ اول:

در بافت ایران، اگر از والدین جمعیت کثیری (که بخش اعظم طبقه متوسط جامعه را نیز دربرمی‌گیرد) که در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند سوال کنیم آیا مایل نیستید فرزندان‌تان در مدرسه خصوصی درس بخوانند قریب به اتفاق خواهند گفت، چرا... چون "ادراک" عمومی این است که در این مدارس نه صرفاً از نظر تحصیلی عملکرد بهتری خواهند داشت (که بعضاً محل مناقشه است) بلکه با نگاه به ملاک‌های "فرادرسی" اجمالاً حال خوب‌تری را تجربه می‌کنند.

با این وصف و این "ادراک" و در این بافت، آیا پدیده مدارس خصوصی در واقع نماد تبدیل تربیت با کیفیت از یک کالای عمومی به یک کالای خصوصی و از یک خیر عمومی به یک خیر خصوصی نیست؟ و باز تولید بی‌عدالتی آموزشی و اجتماعی را نمایندگی نمی‌کند؟ وجود این مدارس، برخورداری از تعلیم و تربیت با کیفیت را برای کثیری به یک حسرت و عقده تبدیل نکرده است؟ آیا مدارس خصوصی خواسته یا ناخواسته نقشی در لختی، کرختی و بی‌حسی مسئولان نسبت به درد استخوان سوز فقر کیفیت در مدارس دولتی که همان تباه شدن سرمایه انسانی بچه‌های نابرخوردار این ملت است ندارد؟ (شواهد و داده‌های فراوانی از مثبت بودن پاسخ به این سوال‌ها حمایت می‌کنند)

پس ریشه ضایعه یا مساله، مدارس خصوصی نیست. بلکه مدارس دولتی فاقد کیفیت لازم است که آه و حسرت از نهاد کسانی که دستشان به مدارس خصوصی نمی‌رسد را برآورده است. اگر فاصله کم شود و لااقل بخش قابل توجهی از طبقات نامرغه از تحصیل فرزندان‌شان در مدارس دولتی احساس غبن و خسران نکنند صورت مساله عوض می‌شود و چه‌بسا مدارس دولتی و خصوصی بتواند به یک زیست مسالمت‌آمیز (به‌جای زیست تحقیر آمیز کنونی برای اقشار نامرغه) در بافت نظام آموزشی برسند.

▼ دوم: ... ادامه‌ی توصیف مساله

ایا برای زدودن ضایعه بی عدالتی موجود باید دست به کار شد و مدارس خصوصی را طبق یک قانون انقلابی تعطیل کرد؟

هرگز قائل به این تز نیستم. بلکه معتقدم باید با علت مبارزه کرد و نه با معلول. علت نظامی است که امکان بهره‌برداری کسب‌وکاری از محیط در حوزه تعلیم و تربیت را فراهم ساخته.

یعنی به **education as business** یا **education as market** امکان وقوع و حیات بخشیده است. چون همه خواهان آموزش و پرورش با کیفیت هستند و بستر آن در مدارس دولتی فراهم نیست که نیست (البته از میان موسسان عده‌ای ممکن است تاسیس مدرسه را واقعا غیر انتفاعی بدانند و از جنس کسب‌وکار اجتماعی، ولی به‌رحال مبنای اصلی پذیرش دریافت شهریه است.)

در این شرایط از موسسان برای پاسخگویی به نیاز و تقاضای اجتماعی باید سپاسگزاری هم کرد. با معلول مبارزه کردن سرنا را از سرگشاد نواختن است. پس علت را باید درمان کرد تا تدریجا و به‌شکل طبیعی خانواده‌ها از این مدارس روی برگردانند و به سمت مدارس که فرصت‌های یادگیری کیفی را بدون قید طبقه اقتصادی و اجتماعی در اختیار همه دانش‌آموزان قرار می‌دهند روی بیاورند.

▼ سوم:

چاره چیست؟ مبارزه با علت چگونه باید اتفاق بیفتد؟ باید احساس مسئولیت نظام و مداخله موثر نسبت به ارتقاء کیفیت در مدارس دولتی به سطحی برسد که والدین بچه‌هایی که به مدارس دولتی می‌روند قانع شوند که به کسب‌وکارهای آموزشی پشت کنند و تقاضای اجتماعی رفته رفته به موازات ارتقاء کیفیت مدارس دولتی افت کند. در شرائط کنونی همانطور که گفتم به هیچ‌وجه چنین تمایل و گرایشی وجود خارجی ندارد و عکس آن که قصه حسرت و آه والدین است روایت غالب است. پیرنگ روایت مشترک این گروه عظیم از والدین که امکان بهره‌مندی از شرایط و کیفیت برتر آموزشی و پرورشی را ندارند چیست؟ علاوه بر رنج ناداری و ناتوانی اقتصادی خودمان، رنج ناتوان ماندن فرزندانمان و مشاهده سوختن فرصت‌های بالندگی آنان را باید بر دوش کشیم.

▼ چهارم:

در کوتاه مدت، توسعه مدارس غیردولتی باید مورد بازنگری قرار گرفته و سیاست مهار از یکسو و فرصت بیشتر دادن به دانش‌آموزان نابرخوردار در این مدارس، از سوی دیگر، در دستور کار قرار گیرد.

▼ پنجم: راه‌حل اساسی

اگر تعطیل کردن که نشانه "حکمرانی ساده" یا ساده‌انگارانه است و قطعا قابل دفاع

نیست، برای درمان چه باید کرد؟

✓ برای این مهم، یعنی ارتقاء کیفیت مدارس دیگر، باید طرح و ایده داشت. وگرنه این مطالبه جدید نیست و مدیران و دولتمردان هم مدعی هستند در حد توان کوشیده‌اند و از این بیشتر از عهده‌ی حاکمیت کاری ساخته نیست. و این وصف درد بی‌درمان است. در واقع باید کسانی که دغدغه عدالت دارند راه‌حلی را نشان دهند که مدعی امکان ترمیم جدی شکاف است و این‌که وضع موجود، وضع محتوم نیست. وگرنه واقعا نابرابری آموزشی و نابرابری اجتماعی ناشی از آن را با تمام ضایعاتش باید پذیرفت و با آن زیست. (.)

✓ "نظریه مدیریتی" تازه‌ای لازم است ارائه شود.

(از نظر من ما نیاز به تعریف تیپ سوم یا "مدارس ملی" و استقرار اصل رقابت در ارائه خدمات برتر و جذاب‌تر داریم که در جاهای دیگر به تفصیل شرح داده‌ام).  
اجمالاً، معتقدم دولت درباره آموزش و پرورش باید وظایف حاکمیتی خود را انجام دهد. سیاست‌ها و برنامه‌ها درست تدبیر و تنظیم کند. آنگاه بر اجرای آن سیاست‌ها و برنامه‌ها توسط مدارس که با اعتبارات دولت اداره می‌شوند با ارجاع به منشور ملی تربیت نظارت کند. مدارس البته سهم خود از بودجه دولت را باید از دست والدین دریافت کنند. در غیر اینصورت از اداره امور عاجز می‌مانند و باید از صحنه حذف شوند

▼ ششم:

پس همه‌ی این بحث‌ها باید به میدان گفتگو و رقابت استراتژی‌های پیشنهادی صاحب‌نظران ترجمه شود و توان ارائه سیاست‌های تحولی تازه توسط آنان برای ارتقاء بیش از پیش کیفیت و عملکرد مدارس دولتی به آزمون گذاشته شود. اگر افق‌های تازه برای تحول خلق و عرضه نشوند، از دل دغدغه‌های عدالت‌خواهانه هیچ مولود مبارکی متولد نمی‌شود و حکایت رنجوری نظام آموزشی ادامه پیدا می‌کند.

✍ محمود مهرمحمدی

۱۶ آذر ۱۴۰۲